

بررسی انتقادی استدلال اخلاقی بلکشا علیه فرزندآوری

امیر راستین طرقي^{*۱}

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

چکیده

در دهه‌های اخیر، کاهش تمایل به فرزندآوری و گسترش سیاست‌های بی‌فرزندگی داوطلبانه، در نظریه‌های فلسفه‌ی اخلاق، بازتابی جدی یافته است؛ از جمله در دیدگاه‌های تولدستیزانه. مقاله‌ی حاضر به بررسی انتقادی استدلال بروس بلکشا پرداخته که در مقاله‌ای با عنوان «کاربست شرط‌بندی پاسکال در فرزندآوری»، با بهره‌گیری از ساختار شرطی پاسکال و اصل عدم تقارن مک‌ماهان، مدعی است احتمال گرفتار شدن فرزند در عذاب ابدی، حتی احتمال بسیار اندک، فرزندآوری را از حیث اخلاقی به چالش می‌کشد. با ناموجه شدن فرزندآوری، افراد از نظر اخلاقی، موظف به تجرد یا عقیم‌سازی هستند. این مقاله با روش تحلیلی، استدلال بلکشا را از سه منظر نقد می‌کند: اول، پیامدهای ناپذیرفتنی، همچون: تعمیم‌پذیری به تمام تصمیم‌های اخلاقی و اختلال در زیست روزمره، دوم، مخالفت‌های مبانی فیلسوفان اخلاق با اصولی چون اصل عدم تقارن و سوم، ناسازگاری با مبانی الهیاتی، به‌ویژه در سنت اسلامی، مانند نادیده گرفتن اموری همچون: مسئولیت اخلاقی فرزندان، نقش تربیتی والدین و وجود تفسیرهای متفاوت از خلود در عذاب. از دیدگاه اسلام، فرزندآوری نه یک خطر، بلکه بخشی از سنت انبیا، فطرت انسان و طرح حکیمانه‌ی خلقت است و تولد، فرصتی برای رشد و انتخاب و تقرب الهی تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: اخلاق زیستی، اخلاق باروری، فرزندآوری، جلوگیری از بارداری، عقیم‌سازی، تولد ستیزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه:

امیر راستین طرقي

آدرس: خراسان رضوی، مشهد مقدس، میدان آزادی، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، ایران.

کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۷۴

تلفن: ۰۵۱ - ۳۸۸۰۵۹۲۹

Email: arastin@um.ac.ir

آدرس دهی مقاله:

راستین طرقي ا. بررسی انتقادی استدلال اخلاقی بلکشا علیه فرزندآوری. اخلاق و تاریخ پزشکی ایران. ۱۴۰۴؛ ۱۸(۲۰)، ۱-۱۵.

DOI: [10.18502/ijme.v18i21.20176](https://doi.org/10.18502/ijme.v18i21.20176)

مقدمه

فرزندآوری، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مظاهر مشارکت انسان در امر آفرینش، همواره در آموزه‌های دینی از جایگاه خاصی برخوردار بوده و یکی از مقاصد شریعت تلقی شده است. در سنت‌های ابراهیمی، تولد انسان نه تنها امر طبیعی، بلکه امری مقدس و غایت‌مند تلقی شده است. در قرآن، فرزند هدیه و «هبه» خداوند متعال^۱، نعمت الهی و زینت زندگی^۲ وسیله‌ای برای بقای نسل^۳، و سنت انبیاء و مؤمنان^۴ دانسته شده است. از سوی دیگر، پژوهش‌های جمعیتی نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر فرزندآوری در سطح جهانی روندی پیوسته رو به کاهش داشته است. بی‌ثباتی اقتصادی، کاهش امید به آینده، تأخیر در ازدواج، افزایش سطح تحصیلات زنان، اشتغال آنان، و برابری جنسیتی از عوامل اصلی کاهش میل به فرزندآوری هستند (۱،۲). در کنار این تحولات، چالش‌های اخلاقی و الهیاتی نوپدید نیز درباره مشروعیت و ارزش تولد انسان مطرح شده است؛ پرسش‌هایی مانند نسبت میان تولد و رنج، اختیار و مسئولیت والدین، عدالت الهی و سرنوشت اخروی فرزندان، امروزه به طور جدی در الهیات فلسفی و اخلاق زیستی وارد شده‌اند. از این‌رو، واکاوی نظام‌مند این چالش‌ها و تبیین پاسخ‌های اقتناعی درون‌دینی و برون‌دینی، گامی ضروری برای حفظ پیوستگی میان ایمان، اخلاق و نسل آینده است، به ویژه در شرایطی که کشور با بحران جمعیتی روبرو است.

پیام‌های کلیدی

- این مقاله با نقد مبتنایی استدلال بلکشا، یکی از خوانش‌های نو از شرط‌بندی پاسکال را در حوزه اخلاق فرزندآوری به چالش کشیده و اعتبار فلسفی آن را زیر سؤال برده است.
- تحلیل پیامدهای غیرقابل قبول استدلال بلکشا، محدودیت‌های عملی و اخلاقی آن را برای سیاست‌های جمعیتی و تصمیمات فردی نمایان می‌سازد.
- مقاله با ارائه استدلال‌های اخلاقی و الهیاتی، از مشروعیت اخلاقی فرزندآوری در برابر بدبینی فلسفی دفاع کرده و نوعی «پاسخ بومی» به آنتی‌ناتالیسم عرضه می‌کند.

در حوزه فلسفه اخلاق و دین، آنتی‌ناتالیسم (تولدستیزی)^۵ به‌ویژه از منظر دیوید بناتار^۶ و پیروان او، به عنوان یکی از جریان‌های چالش‌برانگیز برای مسئله فرزندآوری و تولید نسل مورد توجه قرار گرفته است. کتاب بناتار با عنوان «بهتر بود هرگز به وجود نمی‌آمدیم» (۳)، یکی از متون کلیدی در این زمینه است. بروس بلکشا^۷ در یک مقاله خلاقانه و در ادامه

۴. فرقان: ۷۴؛ مریم: ۵-۶

۱. آل‌عمران: ۳۸؛ انعام: ۸۹؛ ابراهیم: ۳۴؛ مریم: ۵، ۱۹، ۴۹، ۵۰، ۵۳؛ انبیاء: ۷۲.

۲. عنکبوت: ۲۷؛ صافات: ۱۰۰؛ ص: ۳۰، ۴۳؛ شوری: ۴۹

۳. کهف: ۴۶؛ اِسراء: ۶

۳. نحل: ۷۲

5. antinatalism
6. David Benatar
7. Bruce P. Blackshaw

اخلاقی و معرفتی خانواده‌ها، به‌ویژه زوج‌های جوان مؤثر باشد. همچنین از منظر سیاست‌گذاری فرهنگی و دینی، پژوهش حاضر ظرفیت آن را دارد که در آموزش عمومی، ارتقاء گفتمان دینی درباره فرزندآوری، و تبیین جایگاه وجود انسان در نظام خلقت الهی نقشی ایفا کند.

روش کار

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای و استدلال عقلی-فلسفی سامان یافته است. در این چارچوب، نویسنده ضمن بهره‌گیری از منابع دست اول در فلسفه اخلاق معاصر و الهیات اسلامی، تلاش کرده است تا با تحلیل منطقی مفاهیم و ارزیابی ساختاری و محتوایی استدلال‌ها، از جنبه‌های مختلف به نقد دیدگاه مورد نظر بپردازد. مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده است: بخش نخست به بازخوانی و تبیین ساختار نظری و مبانی اخلاقی دیدگاه بروس بلکشا در باب کاربرست شرطبندی پاسکال در مسأله فرزندآوری اختصاص دارد؛ و بخش دوم به تحلیل انتقادی این دیدگاه با تکیه بر ادبیات فلسفی و الهیاتی، به‌ویژه در سنت اسلامی، می‌پردازد.

بخش نخست: استدلال اخلاقی بروس بلک شا

علیه فرزندآوری و به نفع عقیم‌سازی و مجرد

استدلال شرطبندی یا شرطی پاسکال یکی از مشهورترین تلاش‌ها برای اقامه حجت در دفاع از باور به خداوند است. در نسخه سنتی این استدلال، پاسکال از اصول نظریه تصمیم^۱ استفاده می‌کند: اگر به وجود خدا باور داشته باشیم و باورمان نیز صادق باشد، پاداشی بی‌نهایت نصیبمان می‌شود (بهشت).

همین جریان فکری، و البته با تمرکز بر رنجهای فردانیایی یعنی رنج جاودان ناشی از عذاب ابدی، گامی فراتر نهاده و با استفاده از کاربرست شرطی پاسکال، مدعی شده است که احتمال عذاب ابدی در جهنم برای فرزند آینده، فرزندآوری را از منظر اخلاقی غیرموجه می‌سازد (۴). بلکشا در این اثر، از الگوی شرطبندی پاسکال بهره می‌گیرد و استدلال می‌کند که در یک معادله ارزش اخلاقی محتمل، حتی احتمال اندک دچار شدن فرزند به عذاب ابدی کافی است تا تولد او را از منظر اخلاقی ناموجه جلوه دهد. او همچنین مسئولیت اخلاقی والدین را در قبال چنین خطری انکارناپذیر می‌داند و بر اساس این استدلال، ادعا می‌کند که تنها راه اخلاقی یا مجرد است و یا عقیم‌سازی.

در فضای علمی فارسی، هنوز مقاله یا پایان‌نامه‌ای مستقل در شرح و یا نقد نظریه بلکشا منتشر نشده است. با این حال، چند اثر مرتبط با تولدستیزی و اخلاق فرزندآوری قابل اشاره است: خوشدل روحانی، و دهقان سیمکانی در مقاله پژوهشی «فضیلت نبودن: بررسی و نقد رهیافت دیوید بناتار درباره ترجیح اخلاقی وجود نیافتن» (۵)، و رحیمی، یزدانی، و علوی در مقاله همایشی «آسیب‌شناسی نگاه‌های بدبینانه به فرزندآوری» (۶) به موضوع رویکرد ضد فرزندآوری پرداخته‌اند. وجه تمایز مقاله حاضر نسبت به این آثار، تمرکز بر نقد مقاله بلکشا است که برای نخستین بار، استدلال پاسکالی علیه فرزندآوری و در دفاع از اخلاقی بودن عقیم‌سازی و مجرد در آن مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله با نقد مبانی تولدستیزی، نه تنها از ارزش اخلاقی و الهیاتی تولید نسل دفاع می‌کند، بلکه با ارائه مبانی استوار در پاسخ به شبهات معاصر، می‌تواند در رفع نگرانی‌های

1. Decision theory

جدول شماره ۱- سود محتمل شرط بندی درباره وجود خدا

خدا وجود ندارد	خدا وجود دارد	
سود محتمل جزئی (c)	سود محتمل بی‌نهایت (∞)	شرط بر روی وجود داشتن خدا (G)
سود محتمل جزئی (b)	سود محتمل جزئی (a)	شرط بر روی وجود نداشتن خدا (NG)

نظریه تصمیم می‌گوید که ما باید گزینه‌ای را انتخاب کنیم که بیشترین ارزش مورد انتظار و محتمل را برایمان به ارمغان بیاورد. اگر به علائم اختصاری جدول فوق، p را نیز به عنوان احتمال^۲ وجود خدا اضافه کنیم، آنگاه مجموع سود مورد انتظار^۴ (E) از هر یک از دو حالت شرط‌بندی روی وجود خدا یا عدم خدا به این شکل قابل صورت‌بندی است:

$$E(G) = p * \infty + (1 - p) * c = \infty$$

$$E(NG) = p * a + (1 - p) * b = d$$

از آنجا که احتمال وجود خدا هر چند اندک باشد، اما در صورت درست بودن، منجر به سودی بی‌نهایت می‌شود، این سود وزن بیشتری نسبت به گزینه مقابل، یعنی سود مورد انتظار از شرط بر نبود خدا (d)، دارد.

حال می‌توان با دخالت دادن زیان حاصل از هر شرط‌بندی، نتیجه پیشین را به نفع خداآوری بیش از پیش تقویت کرد.

جدول شماره ۲- سود محتمل شرط بندی درباره وجود خدا با دخالت زیان‌های محتمل

خدا وجود ندارد	خدا وجود دارد	-
سود/زیان محتمل جزئی (c)	سود محتمل بی‌نهایت (∞)	شرط بر روی وجود داشتن خدا (G)
سود/زیان محتمل جزئی (b)	زیان محتمل بی‌نهایت ($-\infty$)	شرط بر روی وجود نداشتن خدا (NG)

اگر به وجود خدا باور داشته باشیم ولی خدا در واقع وجود نداشته باشد، ضرری بسیار ناچیز متحمل شده‌ایم. اما اگر به وجود خدا باور نداشته باشیم و خدا واقعاً وجود داشته باشد، رنجی ابدی در پیش داریم، و اگر به وجودش باور نداشته باشیم و خدا نیز واقعاً وجود نداشته باشد، صرفاً منفعتی موقت به دست آورده‌ایم. از آنجا که سود احتمالی ایمان بی‌نهایت است و زیان عدم ایمان نیز نامتناهی است، عقل سلیم اقتضا می‌کند که جانب ایمان را بگیریم.

بلکشا در مقاله خود ساختار شرطی پاسکال را در زمینه‌ای کاملاً متفاوت یعنی فرزندآوری به کار می‌برد. به گمان بلکشا، استدلال شرطی پاسکال که به نظریه تصمیم‌سازی شهرت دارد، می‌تواند برای ارزیابی و محاسبه ارزش اخلاقی محتمل افعال^۱ نیز به کار رود. بلکشا به دنبال آنست که نشان دهد اگر فردی به وجود عذاب آگاهانه ابدی^۲ (ECT) برای بی‌ایمانان باور داشته باشد، چنان‌که در بسیاری از سنت‌های دینی رایج است، آنگاه ارزش اخلاقی محتمل برای فرزندآوری بسیار منفی خواهد بود، مگر آنکه مطمئن باشیم فرزند آینده مؤمن خواهد بود و نجات خواهد یافت.

ساختار اصلی شرطیه پاسکال به زبان نظریه تصمیم‌گیری در ساده‌ترین شکل به این صورت است که چهار امکان برای وضعیت نهایی انسان فرض می‌شود، بسته به اینکه آیا خدا وجود دارد یا نه، و اینکه فرد ایمان دارد یا ندارد؛ اگر صرفاً سود و منفعت حاصل از هر حالت را در نظر بگیریم، نتیجه مطابق جدول ۱ قابل تصور خواهد بود.

3. Probability
4. Expected utilities

1. Expected moral value of actions
2. Eternal conscious torment

اخلاقی مورد انتظار تصمیمات مربوط به فرزندآوری را محاسبه کرد. البته برای این منظور، لازم است اصل و مفهومی دیگر را نیز که نزد برخی از فیلسوفان اخلاق در مسئله فرزندآوری پذیرفته شده است به کار بندیم، یعنی اصل «عدم تقارن» که اولین بار توسط مکماهان^۲ (۸) ارائه شد. طبق اصل عدم تقارن، دو گزاره کلیدی مطرح می‌شود:

۱. اگر فردی زندگی‌ای داشته باشد که ارزش زیستن ندارد (یعنی رنج‌هایش بر لذت‌هایش غلبه کند)، (زمینه‌سازی برای) ایجاد چنین فردی از نظر اخلاقی نادرست است.
 ۲. اگر زندگی فردی ارزشمند باشد، این به خودی خود دلیلی اخلاقی برای (زمینه‌سازی) ایجاد او نیست.

می‌توانیم از عدم تقارن برای تعیین ارزش اخلاقی مورد انتظار برای تصمیمات مربوط به فرزندآوری استفاده کنیم. اگر تحت شرایط خاص، تصمیم به فرزندآوری نتیجه منفی احتمالی را برای فرزند آینده به دنبال داشته باشد که باعث شود زندگی او ارزش زیستن نداشته باشد، آنگاه ارزش اخلاقی تصمیم والدین به فرزندآوری منفی است و -با فرض ثابت بودن سایر شرایط- تصمیمی غیراخلاقی است. برعکس، اگر تصمیم به تولد فرزند تحت شرایط خاص، نتیجه مثبتی را به همراه دارد که زندگی او را ارزشمند می‌کند، ارزش اخلاقی تصمیم والدین صفر است، زیرا طبق اصل عدم تقارن، روشن است که این امر، دلیل اخلاقی برای (زمینه‌سازی) ایجاد یک شخص فراهم نمی‌کند.

بر این اساس و با توجه به پیش‌فرض الهیاتی عذاب ابدی، اگر فرزند آینده با احتمال رنج ابدی (عذاب جهنم) مواجه باشد، ارزش اخلاقی فرزندآوری بسیار منفی خواهد بود و این ارزش

اثبات می‌شود که سود محتمل شرط کردن بر روی وجود خدا نامتناهی است، همچنانکه زیان محتمل از شرط بستن روی عدم وجود خدا بی‌نهایت است، پس خداباوری احتمال معقول‌تری است.

$$E(G) = p * \infty + (1 - p) * c = \infty$$

$$E(NG) = p * -\infty + (1 - p) * b = -\infty$$

تعمیم استدلال پاسکال به اخلاق فرزندآوری

برای خداباوران

بلکشا سپس همین فرآیند استدلال را به مسئله فرزندآوری تعمیم می‌دهد و در دو مرحله آن را صورت‌بندی می‌کند؛ که در ادامه شرح می‌شود.

الف. ارزش و سود محتمل تولد فرزند انسان

ابتدا بر اساس برخی آمارهای نسبتاً پایدار (۷)، فرض می‌کند فرزنددی که قرار است از یک پدر و مادر خداباور متولد شود، ۶۰ درصد احتمال دارد باورهای والدین را پذیرفته و او نیز در آینده فردی مؤمن شود و ۴۰ درصد احتمال دارد با پس زدن عقاید خانواده متدین خود، فردی خدا ناباور شود. حال بر اساس پیش‌فرض عذاب ابدی خدا ناباوران، ما با این صورت‌بندی از سود و زیان محتمل فرزند آینده^۱ (FC) مواجه هستیم:

$$E(FC) = 0.6 * \infty + (1 - 0.6) * (-\infty) = ?$$

که با توجه به منتج نبودن حاصل‌جواب برآیند شمارگان مثبت بی‌نهایت و منفی بی‌نهایت، معادله بی‌پاسخ باقی می‌ماند. اما این همه ماجرا نیست و مسئولیت اخلاقی والدین نسبت به فرزند آینده، زاویه دید دیگری را به مسئله فرزندآوری می‌گشاید.

ب. ارزش اخلاقی محتمل تولد فرزند انسان

با استدلالی مشابه شرطی پاسکال، همچنین می‌توان ارزش

2. McMahan

1. A future possible child's

اخلاقی منفی را با نماد $-M$ نشان می‌دهیم، که در آن، M مقدار بسیار زیادی است، زیرا عذاب ابدی از موارد دیگری که اخلاقاً تصمیم به فرزندآوری مجاز نیست مانند معلولیت شدید ذهنی، بسیار شدیدتر و بدتر است. حتی اگر احتمال بی‌ایمانی فرزند آینده در برابر احتمال ایمان او کم باشد (مثلاً همان ۴۰٪ در مقابل ۶۰ درصد)، به دلیل بی‌نهایت بودن رنج جهنم، ارزش اخلاقی محتمل تصمیم به فرزندآوری $EM(C)$ ^۱، همچنان منفی باقی می‌ماند:

$$EM(C) = 0.6 \times (1 - 0.6) \times (-M) = -0.4M$$

با توجه به اینکه M عددی بسیار بزرگ است، ارزش اخلاقی محتمل همچنان به شدت منفی باقی می‌ماند، حتی اگر احتمال مؤمن بودن فرزند به ۱۰۰٪ نزدیک باشد، باز هم $EM(C)$ عددی منفی و بزرگ خواهد بود.

این نتیجه نشان می‌دهد که تصمیم به فرزندآوری در این شرایط مجاز نیست و معتقدان به عذاب ابدی (ECT) از نظر اخلاقی موظف به اجتناب از فرزندآوری هستند (با فرض ثابت بودن سایر شرایط) و باید یکی از دو راه تجرد و یا عقیم‌سازی را برگزینند.

پاسخ بلکشا به نقدهای احتمالی

از آنجا که این نتیجه‌گیری برای بسیاری غیرقابل قبول به نظر می‌رسد، بلکشا در ادامه نقدهای احتمالی را بیان می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد.

مسئولیت اخلاقی

مسئولیت اخلاقی دو شرط دارد:

اول، شرط کنترل: فرد تنها برای اموری مسئول است که بر آنها

تسلط دارد؛

دوم، شرط معرفتی: فرد زمانی مسئول است که از پیامدهای احتمالی عمل خود آگاه باشد.

پس ممکن است ادعا شود که با فرض فقدان هر یک از دو شرط-یعنی اینکه والدین بر باورهای فرزند خود در آینده تسلط ندارند، و یا اینکه از عاقبت فرزندشان آگاه نیستند- می‌توان نتیجه گرفت که تصمیم امروز پدر و و مادر مبنی بر فرزندآوری به هیچ عنوان غیراخلاقی نیست. اما از نظر بلکشا، این استدلال قانع‌کننده نیست. در خصوص شرط کنترل، کافیتست به عنوان مثال فرض کنیم تصمیم به فرزندآوری در زمان یک همه‌گیری سرخچه رخ می‌دهد و این احتمال وجود دارد که فرزندان متولد شده در این دوران مبتلا به آسیبه‌های جدی بد تولد شوند؛ در این شرایط، گرچه والدین نسبت به ابتلای مادر و در نتیجه نقص نوزاد تسلط و کنترل بسیار اندکی دارند، اما به لحاظ اخلاقی، اجتناب از عمل پرخطر (تولیدمثل در شرایط نامطلوب) الزامی است. بلکه به نظر می‌رسد آنها اخلاقاً موظفند تا نسبت به آنچه تسلط دارند- یعنی انتظار و صبر کردن تا زمان برطرف شدن همه‌گیری- اقدام کنند و در واقع از خطر جلوگیری کنند. با همین توضیح، والدین باید با عدم فرزندآوری، از خطر عذاب ابدی فرزندشان جلوگیری کنند، زیرا گرچه آنها نسبت به عقاید آینده فرزندشان تسلطی ندارند، اما نسبت به فرزندآوری و یا عدم آن، تسلط کافی دارند.

در خصوص شرط معرفتی نیز بلکشا پاسخ می‌دهد که تنها در صورتی والدین از مسئولیت مبرا هستند که از آموزه دینی مربوط به عذاب ابدی (جهنم) کاملاً ناآگاه باشند، همان‌گونه که

1. The expected moral value of the decision to have a child

حل نمی‌کند، بلکه خود منجر به یک معضل دیگر و دوگانه لاینحل می‌شود.

پاسخ دیگر بلکشا، بر اساس استناد به برخی پژوهشها، آن است که بررسی متون دینی (مسیحیت، یهودیت، اسلام) نشان می‌دهد که فرزندآوری یک الزام دینی نیست و در نتیجه، مطابق با دیدگاه اکثر خداپاوران، معقول نیست که افرادی که از فرزندآوری پرهیز می‌کنند، دچار عذاب ابدی شوند.

تأثیر اجتماعی

فرزندآوری به دلیل تأثیرات مثبت محتمل فرزند بر جامعه در آینده، امری اخلاقی و ارزشمند است. برای مثال، اگر در آینده شخصی یک موسسه خیریه تأسیس کند که جان میلیون‌ها نفر را نجات دهد، این یک دلیل اخلاقی برای موجه بودن ایجاد او خواهد بود.

پاسخ بلکشا: عکس این قضیه نیز صدق می‌کند: اگر در آینده شخصی مسئول گرفتن جان میلیون‌ها نفر باشد، این یک دلیل اخلاقی برای موجه بودن جلوگیری از وجود آنها خواهد بود. البته، قبل از وجود کسی، ما نمی‌توانیم تأثیر او را بر جهان بدانیم، بنابراین باید تعداد جان‌های احتمالی را که یک شخص ممکن است نجات دهد یا بگیرد، یا به نحوی بر آنها تأثیر مثبت یا منفی بگذارد، محاسبه کنیم. تخمین این موضوع دشوار خواهد بود، اما در هر صورت اگر فرض کنیم نتیجه نهایی مثبت باشد، می‌توانیم بگوییم که این یک دلیل اخلاقی برای ارزشمندی به وجود آوردن آنها خواهد بود. در عین حال، در بهترین حالت، یک شخص حداکثر برای یک بار زندگی خود در دنیا (مثلاً ۱۰۰ سال)، تأثیر مثبتی بر تعداد محدودی از افراد دارد. ارزش اخلاقی محتمل این تأثیر مثبت در مقایسه با ارزش اخلاقی بسیار منفی ایجاد وجود و احتمالاً تجربه رنج ابدی آنها،

در مثال همه‌گیری، اگر واقعاً از پیامدهای تولد فرزند در این دوران آگاه نباشند، اخلاقاً مسئولیتی متوجه ایشان نیست. اما چنین احتمالی بسیار اندک به نظر می‌رسد.

دستور الهی

گرچه طبق اصل عدم تقارن، اینکه یک فرد زندگی ارزشمندی داشته باشد، به خودی خود دلیل اخلاقی برای ایجاد آن فرد فراهم نمی‌کند، اما شاید دلایل اخلاقی دیگری برای ایجاد یک فرد وجود داشته باشد؛ به عنوان نمونه، وجود یک دستور الهی برای فرزندآوری می‌تواند والدین را از مسئولیت اخلاقی این اقدام مبری کند، زیرا اطاعت از دستور خدا در انجام این کار، از نظر اخلاقی ارزشمند به نظر می‌رسد.

پاسخ بلکشا: اگر N را به عنوان ارزش اخلاقی اطاعت از دستور خدا برای فرزندآوری در نظر بگیریم، ارزش اخلاقی محتمل برای تصمیم به داشتن فرزند ($E_M(C)$) به صورت زیر می‌شود:

$$E_M(C) = 0.6 * N + (1 - 0.6) * (-M) = 0.6 * N - 0.4M$$

حتی اگر فرض کنیم اطاعت از دستور خدا ارزش مثبت (N) دارد، باز هم به دلیل اینکه M عدد بسیار بزرگی است (ارزش اخلاقی اقدام در جهت عذاب و رنج ابدی در جهنم)، برآیند ارزش اخلاقی فرزندآوری بشدت منفی می‌شود. ممکن است گفته شود که ما باید ارزش اخلاقی تخلف از فرمان الهی یعنی $E_M(\sim C)$ را نیز محاسبه کنیم، در آن صورت، اگر نافرمانی از خدا منجر به این شود که خود والدین نیز از عذاب ابدی (ECT) رنج ببرند، آنگاه $E_M(\sim C)$ نیز بشدت منفی خواهد بود.

پاسخ بلکشا: این نشان می‌دهد که دستور الهی مشکلی را

باورها پیچیدگی جدیدی را در تصمیم‌گیری ما برای فرزندآوری ایجاد می‌کنند. زیرا مطابق اصول پیشین، ارزش اخلاقی محتمل برای داشتن فرزند بر اساس نظریه نابودگرایی و شمول‌گرایی به ترتیب صفر است و برای کسانی که به ECT اعتقاد دارند، برابر با $-0.4M$ ، که در آن M عدد بسیار بزرگی است. با این حال، مادامی که احتمال درستی هر ۳ نظریه وجود داشته باشد، باید هر سه را در محاسبات لحاظ کرد و در نتیجه، معادله همچنان ارزش منفی سنگینی را برای فرزندآوری نشان خواهد داد؛ اگر $P(A)$ باور ما به نابودگرایی، $P(U)$ باور ما به شمول‌گرایی و $P(ECT)$ باور ما به عذاب ابدی باشد، آنگاه ارزش اخلاقی مورد انتظار برای داشتن فرزند برای خداپاوران عبارت است از:

$$E_M(C) = P(A) * 0 + P(U) * 0 + P(ECT) * (-0.4M)$$

از آنجا که $P(ECT)$ صفر نیست و M نیز عدد بسیار بزرگی

است، پس ارزش محتمل اخلاقی فرزندآوری بسیار منفی خواهد بود. به عنوان جمع‌بندی، با ترکیب نظریه تصمیم پاسکال و اصل عدم تقارن مک‌ماهان، بلکشا به نتیجه‌ای چالش‌برانگیز می‌رسد: کسانی که از عذاب ابدی آگاه هستند - خواه افرادی مؤمن باشند و خواه حتی غیرباورمند - از حیث اخلاقی متعهدند به عدم فرزندآوری. تنها راه عملی برای وفاداری به این تعهد اخلاقی نیز یا تجرد دائمی است و یا عقیم‌سازی از طریق اقدامات پزشکی^۵.

بخش دوم: نقد و بررسی دیدگاه بلکشا درباره

فرزندآوری

استدلال بلکشا، از جهات مختلفی قابل بررسی است. در این

بسیار ناچیز خواهد بود. پس حتی اگر فرزند ما تأثیرات مثبت محدودی در آینده داشته باشد، در مقایسه با خطر رنج ابدی برای او یا برای دیگران به واسطه او، بسیار ناچیز است.

تفسیرهای بدیل از فرجام انسان‌ها

یکی از نقدهای جدی به استدلال بلکشا می‌تواند برداشتهای متفاوت از فرجام انسان و باور نسبت به عذاب اخروی باشد. دو نمونه مهم عبارت‌اند از:

- نابودگرایی^۱: باور به اینکه بی‌ایمانان به جای عذاب ابدی، صرفاً از بین می‌روند و نابود می‌شوند.
- شمول‌گرایی^۲: باور به اینکه در نهایت همه انسان‌ها نجات خواهند یافت.

هر کدام از این دو دیدگاه پذیرفته شود، آنگاه عذاب بی‌نهایت از معادله حذف شده، و ارزش اخلاقی محتمل برای فرزندآوری به شدت تغییر خواهد کرد. در آن صورت، فرزندآوری دیگر آن خطرپذیری نامتناهی را به همراه ندارد.

پاسخ بلکشا: بسیاری از خداپاوران به این دیدگاه‌ها باور ندارند یا در مورد درستی آن‌ها تردید دارند. از این رو، تا وقتی باور به رنج و عذاب ابدی (ECT) وجود دارد - حتی به صورت احتمال - همچنان استدلال پاسکالی بر قوت خود باقی است و ارزش اخلاقی فرزندآوری همچنان منفی باقی می‌ماند. بلکشا از مفهوم «باور»^۳ استفاده می‌کند که مطابق توضیح جکسون^۴ (۹) عبارتست از یک نگرش دقیق که سطح احتمال یا اطمینان ذهنی فرد نسبت به یک گزاره را نشان می‌دهد. به گمان بلکشا،

1. Annihilationism
2. Universalism
3. Credence
4. Jackson

۵. می‌توان به نتایج مذکور توسط بلکشا، روش‌های طولانی‌اثر پیشگیری از بارداری (LARCs) مانند آی‌یودی (IUD) و ایمپلنت ضدبارداری (Contraceptive Implant) را هم افزود.

و به اذعان خود او (۲)، اگر کسی بتواند هر یک از دو اصل این قاعده را زیر سؤال ببرد، نقدی جدی بر پیکره استدلال او علیه فرزندآوری وارد ساخته است. بسیاری از فیلسوفان اخلاق غربی با این اصل مخالفند و در جدول شماره ۳، تنها به چند نمونه از این مخالفت‌ها و نقدهای صریح و یا ضمنی اشاره می‌رود.

مقاله از سه وجه به نقد دیدگاه وی می‌پردازیم: اول، نقد مبنایی، دوم، نقد از حیث ملاحظات الهیاتی، و سوم، نقد از طریق پیامدهای غیرقابل پذیرش.

الف. نقدهای مبنایی (از حیث فلسفه اخلاق)

استدلال بلکشا بر مبنای اصل عدم تقارن بنا نهاده شده است

جدول شماره ۳- نقدهای مبنایی در فلسفه اخلاق بر اصل عدم تقارن

نوع نقد و اشخاص مرتبط	شرح مختصر
۱ ناسازگاری با شهود عمومی اسپیرز ^۱	برخلاف ادعای مک ماهان (۶)، مردم عادی با اصل عدم تقارن موافق نیستند و معتقدند که ایجاد زندگی خوب نیز می‌تواند از نظر اخلاقی مطلوب باشد (۱۰).
۲ نقد از منظر فایده‌گرایی اخلاقی ^۳ هارمن ^۴ ، ساولسکو ^۵ و کاهان ^۶	هرچند این دیدگاه به این معنا نیست که هر چه تعداد انسانها بیشتر باشد، الزاماً بهتر است (۱۱)، ولی در مجموع زندگی انسان را از حیث اخلاقی مطلوب می‌داند. می‌توان از حیث اخلاقی، دلایلی برای تولد فرزندی داشت که زندگی خوبی دارد (۱۲). همچنین بر اساس اصل سودمندی فرزندآوری (PB) (۱۳) می‌توان نتیجه گرفت که تولد فرزندی که بهتر یا مانند دیگران است، ارزشمند است و از حیث اخلاقی یک الزام برای والدین بالقوه محسوب می‌شود.
۳ نقد بر اساس نظریات غیرشخص محور پارفیت ^۹	دیدگاه‌های شخص‌محور ^۷ در اخلاق درستی یا نادرستی یک عمل را تنها بر اساس تأثیر آن بر افراد موجود در حال یا آینده قضاوت می‌کنند (۱۴) و در صورت عدم امکان پیش‌بینی تأثیرات اعمال بر افراد خاص، هیچ تعهد اخلاقی را متوجه فرد عامل نمی‌دانند (۹). اما بر اساس دیدگاه‌های شخص‌محور، ما حتی در قبال افرادی که وجود نخواهند داشت اما وجودشان به ما بستگی دارد نیز تعهد داریم (۱۵). لذا می‌توان از «تقارن» ^۸ میان تعهدات مربوط به فرزندآوری سخن گفت: اگر با آوردن کودکی به زندگی‌ای که ارزش زیستن ندارد به او آسیب می‌رسانیم، به همان ترتیب اگر او را به زندگی‌ای ارزشمند وارد کنیم به او سود رسانده‌ایم (۱۶) و عدم فرزندآوری توسط یک زوج از نظر اخلاقی خطاست (۱۷).
۴ نقد بر اساس اصل آسیب‌رسانی ^{۱۰} مگنی ^{۱۱}	اصل آسیب، بیان‌کننده تعهد اخلاقی برای آسیب نرساندن به دیگران برخلاف خواست و اراده آنهاست (۱۶). با توجه به قید «برخلاف اراده و خواست»، اگر زیان ناشی از انتخاب خود فرزند باشد، والدین مسئول نیستند.
۵ نقد بر اساس نظریات تمایل محور ^{۱۴} دگرازی ^{۱۵}	مبناهای گوناگون و گاه متضاد درباره قضاوت اخلاقی همچون نظریات لذت‌گرایانه ^{۱۲} یا نظریات ارضای تمایلات ^{۱۳} ، کار ارزیابی خیر بودن زندگی یک فرد را با دشواری مواجه می‌سازد (۱۱). طبق نظریات تمایل محور، اگر خود شخص زندگی‌اش را مطلوب بداند، این ارزش واقعی و معتبر است (۱۸) و تولدش اخلاقاً قابل دفاع است.
۶ نقد بر اساس نظریات ارزش محور ^{۱۶} کانت (۱۹)، لین‌سینا (۲۰)، ملاصدرا (۲۱)	ایجاد اموری مانند وجود انسان و خیر، فی‌نفسه ارزشمند هستند.

9. Parfit
10. The principle of harm
11. Magni
12. Hedonistic
13. desire fulfilment theories
14. Desire-based theories
15. DeGrazia
16. value-based

1. Spears
2. The Principle of Procreative Beneficence
3. Utilitarianism
4. Harman
5. Savulescu
6. Kahane
7. Person-affecting views
8. Symmetry

ب. نقد از حیث ملاحظات الهیاتی

استدلال و دیدگاه بلکشا دچار اشکالاتی اساسی از حیث آموزه‌های الهیاتی است، مانند:

۱. آموزه خلود در عذاب، آنگونه که در استدلال فرض گرفته شده است، از چند جهت قابل نقد است؛ اولاً این آموزه تفسیرپذیر است و قطعیت ندارد. مثلاً در فرهنگ اسلامی، برخی از مفسران، «خلود» در عذاب در قرآن را به مکث و درنگی طولانی و نه ابدیت تفسیر کرده‌اند (۲۲)؛ از طرفی بسیاری بر این باورند که عذاب جهنم برای بسیاری از گرفتاران در دوزخ، جنبه پاکسازی و تطهیر از گناهان و پلیدی‌های بی‌ایمانی دارد و بالاخره روزی، پس از پاک شدن از پلیدی‌ها، نجات خواهند یافت؛ اساساً یکی از تفاوت‌های اهل بهشت و جهنم آن است که هر اهل بهشتی در بهشت، جاودان است، ولی هر اهل جهنمی در دوزخ ماندگار نیست و برخی از اهل دوزخ از آن خارج خواهند شد (۲۳). ثانیاً از حیث تعداد نیز تنها دسته‌ی محدودی از انسانها مخلد در عذاب خواهند بود (مانند کفار و منافقان و به طور کلی افرادی که در کفر و نفاق خود، عناد و دشمنی با حق داشته‌اند) و به همین دلیل، کسانی که حقیقت به آنها نرسیده است و یا عامدانه با حق در نیفتاده باشند، مورد عفو قرار خواهند گرفت (مفهوم مستضعفان فکری در قرآن) (۲۴). ثالثاً صفات جمال و رحمت الهی در ادیان به ویژه اسلام و مسیحیت آنقدر پررنگ است که در ذهن اکثر افراد آشنا با این ادیان، خداوند ممکن است همگان یا اکثریت خطاکاران را به اندک بهانه‌ای ببخشد و از عذاب نجات داده و به بهشت برد (۲۵). لذا با توجه به

شرط معرفتی مسئولیت اخلاقی، والدین اخلاقاً مجاز به فرزندآوری هستند، چون یقین به عذاب فرزندشان در قیامت ندارند.

۲. در خصوص مؤمنان، این احتمال که فرزند خود را در آینده فردی بی‌ایمان ببینند بسیار اندک است و شاید اصلاً به این فکر هم نیفتند که ممکن است فرزند آنها جزو مؤمنان نباشد. لذا شرط معرفتی در خصوص ایشان بیشتر در معرض نقض قرار می‌گیرد.

۳. نادیده گرفتن نقش و مسئولیت اخلاقی خود فرزندان به عنوان افراد آزاد و مختار و آگاه از یک سو، و نیز نادیده گرفتن مسئولیت والدین در تربیت فرزند و مراقبت از زندگی معنوی ایشان، از سوی دیگر، نقد دیگر استدلال بلکشا است. از منظر قرآن، والدین فقط مسئول تولد فرزند نیستند بلکه مسئول تربیت و سلامت معنوی او هم هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...» (تحریم: ۶).

اما مسئولیت والدین نسبت به فرزندان نه به معنای نفی مسئولیت خود فرزندان است و نه به این معنا که آنان علت تامه عقاید و رفتارهای آینده فرزندان خود هستند، بلکه هر انسانی در نهایت، مسئول عقیده و عمل خویش است: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ...» (إسراء: ۱۵) خانواده و تربیت و سایر عوامل، در سرنوشت فرزند مؤثرند اما این خود فرد است که تصمیم می‌گیرد و مسیر زندگی خود را انتخاب می‌کند. اصلاً عبارت ECT (عذاب ابدی آگاهانه) در استدلال بلکشا نیز نشان از انتخاب و اختیار فرد در برگزیدن مسیر خطرناک عذاب دارد. بنابراین، والدین مسئول عمل خویش

انسانی و ایمانی، محل تردید است. بلکشا با تقلیل اخلاق تولد به معادله‌های ریاضی و بی‌توجهی به نظام معنایی خلقت و تربیت در ادیان، دچار تحریفی معرفتی در درک معنای انسان و تولد شده است.

ج. نقد از طریق پیامدهای ناپذیرفتنی

استدلال بلکشا پیامدهای غیرقابل قبولی دارد. پس اگر استدلال او را درست فرض کنیم، باز هم با این چالش مهم مواجه است که پیامدهایی را به دنبال دارد که به هیچ روی قابل قبول نیست، از جمله:

۱. از آنجا که استدلال بلکشا شامل بی‌ایمانان هم می‌شود (چون در استدلال یقین به عذاب ابدی شرط نیست و برای آنها نیز وجود عذاب ابدی به عنوان یک احتمال مطرح است)، در این صورت، تقریباً نسل بشر باید منقرض شود. که خود این، نتیجه‌ای غیرقابل پذیرش است. برخی صراحتاً استدلال کرده‌اند که در مواردی که نسل انسان در معرض خطر باشد، افراد موجود ضرورتاً مسئول هستند که در جهت تکثیر نسل بکوشند، هرچند این کوشش تبعاتی داشته باشد (۲۶).

۲. طبق این استدلال، باید بپذیریم که اکثر نسل کنونی بشر محصول یک اقدام غیر اخلاقی بوده‌اند و بر ضد اخلاق متولد شده‌اند! در حالی که به نظر می‌رسد اگر رعایت قاعده‌ای توسط اکثریت انسانها در طول زمان نقض شود، نمی‌تواند به عنوان قانونی اخلاقی، موجه و قابل دفاع باشد؛ زیرا تخلف اکثریت قریب به اتفاق انسانها با یک قانون، نشانه مخالفت آن قانون با فطرت انسانی است، در حالی که فطرت، از بنیانهای مهم اخلاق است.

هستند و فرزندان نیز مسئول عقیده و عمل خود، چه بهشت را طلب کنند و چه مسیر جهنم را در پیش گیرند. به عبارتی، با توجه به اختیار فرزندان به عنوان موجود آگاه و مختار، در صورت انجام وظایف و تعهدات تربیتی توسط والدین، مسئولیتی متوجه والدین در خصوص عاقبت فرزند نخواهد بود.

۴. در تأکید نکته پیشین و به عنوان یک مورد نقض مهم دینی بر پیکره استدلال بلکشا باید گفت که برخی از انبیاء و اولیاء الهی، مانند حضرت نوح، فرزندان ناخلف داشتند. از طرفی، قطعاً انبیاء از حیث اخلاقی جایگاه بسیار بالایی دارند و بلکه الگوی اخلاقی مؤمنان و انسانها به شمار می‌روند. از حیث فرجام نیز، یقیناً انبیاء در مراتب عالی بهشت و سعادت قرار دارند. در نتیجه، مواردی اینچنینی به مؤمنان اطمینان خاطر می‌دهد که هیچ مسئولیت اخلاقی در خصوص سرنوشت احتمالی فرزندان آینده متوجه آنان نیست، اگر در حیطه وظایف خود در تربیت صحیح دینی و معنوی فرزندان سهل‌انگاری نکرده باشند.

۵. اینکه در تصمیم برای فرزندآوری باید تمام احتمالات گوناگون در اطراف مسئله (مثلاً همه دیدگاه‌های ممکن درباره فرجام‌شناسی انسان مانند نابودگرایی، شمول‌گرایی، و عذاب ابدی) در نظر گرفته شده و در محاسبات مورد توجه قرار گیرد یک نوع سخت‌گیری اخلاقی است که از توان انسان خارج است و در نتیجه، این تعهد اخلاقی را از کارآمدی و الزام خارج می‌کند.

۶. مشروط کردن تصمیمات اخلاقی به محاسبات ریاضی و اندازه‌گیری کمی احتمالات سود و زیان در حوزه مسائل

در نتیجه، هیچ تعهد اخلاقی برای مجرد و یا عقیم‌سازی متوجه افراد نیست، و از حیث اخلاقی، فرزندآوری عملی موجه و متعهدانه است، نه یک خطرپذیری غیرمسئولانه. از سوی دیگر نیت فرزندآوری تولد و تربیت فرزندان صالح و جامعه‌ای پویا است که هم خیر است و هم می‌تواند منشاء خیر باشد. در پایان باید گفت که با وجود تلاش در ارائه نقدی چندسویه و مستند به منابع فلسفی و الهیاتی، این مقاله با محدودیت‌هایی همراه است. نخست آن‌که تمرکز اصلی مقاله بر تحلیل عقلانی و الهیاتی است و از سنجش تجربی یا جامعه‌شناختی نسبت به تأثیر دیدگاه‌های تولدستیزانه بر رفتارهای جمعی پرهیز شده است. دوم، با وجود استفاده از منابع اسلامی، تمرکز اصلی بر سنت فکری خاصی (الهیات عقلی اسلامی) بوده و سایر زوایای اسلامی مانند نگاه فقهی یا رویکردهای نوکلامی معاصر، مجال طرح نیافته‌اند. این عوامل، محدوده نظری مقاله را مشخص می‌سازند و امکان گسترش‌های آتی را نیز پیشنهاد می‌دهند.

۳. اگر انسانها به این استدلال و پیامد اخلاقی آن (تجرد یا عقیم‌سازی) پایبند باشند، نه انسانی باقی خواهد ماند و نه اصلاً اخلاقی و نه مسئولیت اخلاقی، و نه حتی بلکشا و استدلال او!

استدلال بلکشا اختصاص به فرزندآوری ندارد و قابل تعمیم به همه تصمیمات اخلاقی است. چون هر اقدام فرد ممکن است- ولو با احتمال بسیار اندک- تأثیر- منجر به عذاب ابدی خود و یا دیگران شود. پس باید از هر تصمیم و اقدامی صرف نظر کرد، و این یعنی تعطیل کردن زندگی! برای روشن شدن قضیه، می‌توان فرض کرد که فرزندی به طور ناخواسته متولد می‌شود، تا اینجا از نظر بلکشا مسئولیتی متوجه والدین نیست؛ اما در خصوص تربیت این فرزند، والدین قطعاً مسئول هستند. حال، چگونه؟ و با چه روشی؟ هر تصمیمی والدین بخواهند از این لحظه به بعد بگیرند، همان اشکال و چالشی که بلکشا درباره اساس فرزندآوری می‌گوید، در خصوص تصمیمات اینچنینی نیز وارد می‌شود. پس والدین باید چه کنند؟! در واقع زندگی روزمره انسان مختل خواهد شد.

نتیجه‌گیری

این مطالعه تحلیلی نشان داد دیدگاه بلکشا درباره فرزندآوری و مخاطرات اخلاقی آن بر اساس صورت‌بندی جدید از شرطیه پاسکال و تلفیق آن با اصل عدم تقارن، در عین جذابیت و نوآوری، دچار ابهامات و چالشهای اساسی است؛ چالشهایی که اعتبار استدلال بلکشا را به شدت مخدوش می‌سازد، و تا زمانی که دفاعیه‌های روشنی در برابر این اشکالات مطرح نشده است، الزامات اخلاقی‌ای که او از این استدلال نتیجه گرفته است ناموجه خواهد بود.

منابع

1. Ranjbar M, Rahimi MK, Heidari E, et al. What factors influence couples' decisions to have children? Evidence from a systematic scoping review. *BMC Pregnancy Childbirth*. 2024; 24: 223. <https://doi.org/10.1186/s12884-024-06385-3>
2. Mills M, Rindfuss RR, McDonald P, te Velde E. ESHRE Reproduction and Society Task Force. Why do people postpone parenthood? Reasons and social policy incentives. *Hum Reprod Update*. 2011 Nov-Dec;17(6):848-60. doi: 10.1093/humupd/dmr026. Epub 2011 Jun 7. PMID: 21652599; PMCID: PMC3529638.
3. Benatar D. *Better never to have been: the harm of coming into existence*. New York: Oxford University Press; 2006.
4. Blackshaw BP. Applying Pascal's Wager to Procreation. *SOPHIA*. 2024 August 9. <https://doi.org/10.1007/s11841-024-01039-5>
5. Khoshdel Rohani M, Dehghan Simakani R. The Virtue of Not Being; Reviewing and Criticizing of Benatar's Approach of Avoiding Ethical Preference of Not Being. *Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine*. 2018; 11 :448-459 [in Persian]
6. Rahimi F, Yazdani N, and Alavi F. Pathology of pessimistic views on childbearing. In *First National Conference on Exploring Population Growth Strategies and Its Impact on the Future Generation*, September 12, 2024, Maragheh, Iran 2024 (pp. 891- 907). University of Maragheh. <https://civilica.com/doc/2123430>
7. Bengtson V L, Putney N M, Harris S. *Families and faith*. Oxford University Press; 2013
8. McMahan J. Asymmetries in the morality of causing people to exist. In MA Roberts & DT Wasserman (Eds.), *Harming future persons*. international library of ethics, law, and the new medicine, vol 35. Springer; 2009: 49-68
9. Jackson E. Teaching & Learning Guide for: The relationship between belief and credence. *Philosophy Compass*. 2020; 15(6),e12668;.
10. Spears D. The Asymmetry of population ethics: experimental social choice and dual-process moral reasoning. *Economics & Philosophy*. 2020; 36(3): 435-454. <https://doi.org/10.1017/s0266267119000221>
11. Narveson J. Utilitarianism and New Generations. *Mind*. 1967; 76 (30): 62-72; DOI: <http://dx.doi.org/10.1093/mind/LXXVI.301.62>
12. Harman E. Can We Harm and Benefit in Creating? *Philosophical Perspectives*. 2004; 18, Ethics: 89–113.
13. Savulescu J, Kahane G. The Moral Obligations to Create Children with the Best Chance of the Best Life. *Bioethics*. 2009; 23 (5): 274-290; DOI : <http://dx.doi.org/10.1111/j.1467-8519.2008.00687.x>
14. Glover J. *Causing Death and Saving Lives*. London: Penguin; 1977
15. Hare RM. Possible People. In RM Hare (Ed.), *Essays on Bioethics*. Oxford: OUP; 1996: 67-83
16. Magni SF. Person-affecting Procreative Beneficence. *Phenomenology and Mind*. 2020; 19(19):124. <http://journals.openedition.org/phenomenology/570>
17. Parfit D. Rights, Interests and Possible People. In H Kuhse & P Singer (Eds.),

- Bioethics An Anthology. Oxford: Blackwell; 1976: 369-375.
18. DeGrazia D. Is it wrong to impose the Harms of human life? A reply to Benatar. *Theoretical Medicine and Bioethics*. 2010; 31 (4):317-331.
 19. Kant, I. *Groundwork of the Metaphysics of Morals* (M. Gregor, Trans.). 2nd ed. Cambridge University Press; 2012
 20. Avicenna. *Al-Shifā': al-Ilāhiyyāt*. Revised by H Hanzadeh Amoli. Qom: Intishārāt Daftar Tablīghāt Islāmī; 1996 [in Arabic]
 21. Mullā Ṣadrā. *Al-Ḥikma al-Muta'ālīya fī al-Asfār al-'Aqliyya al-Arba'a* (known as *Asfār*). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth; 1981 [in Arabic]
 22. Tusī N. *Tajrīd al-I'tiqād*. Edited by MJ Hosseini Jalali, Qom: Maktabat al-i'lām al-Islāmī; 1986 [in Arabic].
 23. Javadi Amoli A. *Tasnīm*. vol. 8. Qom: Esra International Foundation for Revealed Sciences; 2009 [in Persian].
 24. Rāzī F. *Muḥaṣṣal*. Edited by H Atai. Amman: Dar al-Razi; 1991 [in Arabic].
 25. Mullā Ṣadrā. *Al-Mabda' Wa Al-Ma'ād*. Edited by J. Ashtiyani. Tehran: Islamic Institute for Research in Philosophy; 1975 [in Arabic].
 26. Hurka T. Value and population size. *Ethics*. 1983; 93: 496–507.

A Critique of Blackshaw's Ethical Argument Against Procreation

Amir Rastin Toroghi*¹

1. Assistant professor, Department of Islamic Philosophy and Theosophy, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Received: 07 June 2025

Accepted: 08 November 2025

Published: 22 November 2025

*Corresponding Author

Amir Rastin Toroghi

Address: Room No. A134, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Azadi Square, Mashhad, Khorasan Razavi, Iran.

Postal Code : 9177948974

Tel: 98 51 38 80 59 29

Email: arastin@um.ac.ir

Citation to this article:

Rastin Toroghi A. A critique of blackshaw's ethical argument against procreation. *Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine*. 2025; 18:Article number: 21.

DOI: [10.18502/ijme.v18i21.20176](https://doi.org/10.18502/ijme.v18i21.20176)

Abstract

Recent decades have witnessed a decline in birth rates and a growing trend toward voluntary childlessness, phenomena reflected in emerging ethical theories such as antinatalism. This study critically analyzed one of the most prominent arguments in this domain—Bruce Blackshaw's "Applying Pascal's Wager to Procreation." Inspired by Pascal's Wager and McMahan's Asymmetry Principle, Blackshaw argues that since a child may one day lose faith and face eternal torture, procreation is morally impermissible, regardless of the low probability of such an outcome. He concludes that moral responsibility requires individuals to avoid reproduction altogether, either through celibacy or sterilization. This study critiqued Blackshaw's argument from three perspectives: (1) its implausible implications, such as generalizing to all moral decisions and disruption of everyday life; (2) foundational critiques by moral philosophers who reject asymmetry principle; and (3) incompatibility with theological foundations, particularly within the Islamic tradition, such as the neglect of key considerations including the moral responsibility of children, the educational role of parents, and the diverse interpretations of eternal damnation. From an Islamic perspective, procreation is not a hazard but rather part of the prophetic tradition, human nature, and the wise design of creation. Birth is seen as a gateway to development, choice, and proximity to God.

Keywords: Bioethics, Reproductive ethics, Procreation, Contraception, Reproductive sterilization, Antinatalism.

